

عوامل انقراض تمدن‌ها از منظر قرآن

عیسی عیسی زاده^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۳

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره ششم - زمستان ۱۳۹۶

چکیده

از آنجا که سیر تکاملی نظام جمهوری اسلامی در دستیابی به تمدن نوین اسلامی در گرو شناخت دقیق چالش‌های پیش رو و عوامل انقراض و نابودی تمدن‌هاست و خداوند نیز در قرآن بر عبرت‌آموزی از سرگذشت امت‌های پیشین تأکید کرده است، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی، عوامل سقوط و انقراض تمدن‌ها همچون ظلم، بی‌توجهی به مسئولیت اجتماعی، اتراف و اشرافی‌گری، کفران نعمت، تکذیب آیات و پیامبران الهی، گناه و فساد اخلاقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ زیرا قرآن تنها چراغ فروزانی است که تمسک به آن می‌تواند انسان‌ها را در دستیابی به یک زندگی متمدن و سعادت‌مند به سرمنزل مقصود هدایت کند.

واژگان کلیدی

تمدن اسلامی، قرآن، عوامل سقوط، انقراض، جوامع

۱. استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، @aesazadeh4747@gmail.com

مقدمه

تاریخ با بازگویی عوامل خوشبختی و بدبختی امت‌های پیشین و بیان کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، تاریکی‌ها و روشنایی زندگی آنان، پیام‌های عبرت‌آموز و مفیدی را فراروی آیندگان قرار می‌دهد. قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی که برای چگونه زیستن در این عالم از سوی خداوند به بشر ارزانی شده است، با بهره‌گیری از این نکته، با هدف ارائه راهکارهای دستیابی به یک جامعه توحیدی و زندگی متمدنانه و سعادت‌مند، انسان‌ها را به مطالعه سرگذشت پیشینیان و تفکر و عبرت گرفتن دعوت کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱)؛ «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران/۱۳۷). فراتر از آن هرگونه بی‌توجهی به سرنوشت امت‌های پیشین را مورد عتاب قرار داده است: «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف/۱۰۹)؛ زیرا هرگونه بی‌توجهی به عوامل هلاکت و سقوط امت‌های گذشته، می‌تواند انسان را به سرنوشت آنان دچار سازد. از این رو نگارنده قصد دارد با بهره‌گیری از آیات کریمه قرآن، با شناسایی سنت‌های الهی در این مسئله، عوامل و زمینه‌های سقوط امت‌های پیشین را بررسی و واکاوی کند.

مفهوم‌شناسی تمدن

«تمدن» مصدر ثلاثی مزید از باب تفاعل و اسم مصدر فارسی است. از دیدگاه بعضی از لغویان، ریشه «مدن» به معنای سکونت و اقامت در جایی است و واژه «مدینه» نیز برگرفته از آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۴۰۲). از دیدگاه بعضی از لغت‌شناسان قرآنی، «تمدن» به معنای تخلق به اخلاق اهل مدینه است و این واژه از واژه «مدینه» انتزاع شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۵۵). در منابع لغوی فارسی، تمدن به معنای تخلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۹۷۲). برای «تمدن» در منابع علوم اجتماعی، تعریف‌های مختلف شده است، اما نقطه مشترک آن معانی عبارت است از: وجود سازمان و نظم اجتماعی همراه پیشرفت مادی و معنوی (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۹۵-۹۶).

واژه تمدن در قرآن نیامده است، اما واژه‌هایی همچون «قریه» و «قرن» که مرتبط با این واژه است، در قرآن به کار رفته است.

مراد از تمدن‌ها در آیات قرآن مجموعه‌ای از اجتماعات انسانی است که در یک فرایند به

رشد و بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته‌اند جامعه‌ای قدرتمند و ثروتمند را بر پایه سنت‌ها و قوانین ایجاد کنند (منصوری، ۱۳۹۶، سایت دانشنامه موضوعی قرآن).

به اعتقاد علامه محمدتقی جعفری، تمدن عبارت است از: برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی سازد و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعلیت رسیدن استعداد‌های سازنده آنها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۳۲).

تعریف تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجود فرد و جامعه را پوشش می‌دهد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳). بنابر نظر بعضی از اندیشمندان معاصر، تمدن اسلامی، تمدن دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد که عبارت‌اند از: دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... (جان احمدی، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۲).

از نظر مقام معظم رهبری: «تمدن اسلامی آن فضایی است که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد. انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی حیات طبیعت می‌باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۲۲).

شاخصه‌های تمدن قرآنی

مقام معظم رهبری شاخصه‌های اصلی تمدن قرآنی را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «شاخصه‌های اصلی این تمدن بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نو به نوبی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار می‌توان و باید

مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است» (۹۲/۲/۹).

بنیان‌گذار تمدن اسلامی

بنیان‌گذار تمدن اسلامی شخص رسول گرامی(ص) است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «صدر اسلام، رسول مکرم اسلام(ص) و صحابه و نیز جانشینان بزرگوارشان توانستند با اتکا به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند» (۶۸/۱۲/۳).

با توجه به نکات پیش‌گفته، آن تمدنی که مسلمانان باید به دنبال تحقق آن باشند تا ان‌شاءالله با ظهور خلیفه واقعی خدا روی زمین به حد کمال خود برسد، آن است که قوانین نازل‌شده از سوی خداوند در تمام حوزه‌های زندگی، اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به اجرا در آید تا زمینه دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی برای هر آرزومندی فراهم شود.

تمدن‌های پیشین در یادکرد قرآن

در آیات فراوانی ضمن یادآوری جوامع متمدن گذشته، به بهره‌مندی آنها از امکانات مادی و نشانه‌های تمدن اشاره شده است. حکومت سلیمان (ص/۳۵)، ساختن تندیس‌ها و تمثال‌های بدیع و برج برای وی توسط جنیان (سبأ/۱۳)، صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین (کهف/۹۶)، سدسازی قوم سبأ (سبأ/۱۶) و ساختمان‌سازی قوم ثمود (اعراف/۷۴) نمونه‌هایی از این دست هستند. در مقابل، آیاتی نیز از ساکنان شرق و شمال سرزمین پیش روی ذوالقرنین یاد می‌کنند (کهف/۹۳، ۸۶، ۹۰) که از داشتن زندگی تمدنی بی‌بهره بودند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴۲ و ۳۵۰). در مواردی هم با بیان مکی و بدون یاد کردن از تمدنی خاص به مقوله تمدن از دو جنبه آسیب‌شناسی (قصص/۵۹) و شکوفایی (اعراف/۹۶) پرداخته شده است (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۲، ج ۸: ۶۳۱).

عوامل انقراض تمدن‌ها

از دیدگاه قرآن، هر انسان و جامعه‌ای سرنوشت خویش را تعیین می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد/۱۱). مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده است: «سنت الهی بر این جریان دارد که احوال هیچ ملتی را دگرگون نسازد، مگر اینکه خود آن ملت احوال روحی خویش را تغییر دهد. برای مثال به جای شکر، کفران نعمت و به جای اطاعت، معصیت و به جای ایمان، شرک را انتخاب کند که در آن صورت خداوند هم نعمت را به نعمت و هدایت را به گمراهی و سعادت را به بدبختی و شقاوت و ... تبدیل می‌کند. به طور کلی آیه دلالت دارد بر اینکه قضای حتمی الهی بین نعمت‌های عطا نموده و حالات نفسی و درونی انسان‌ها که به استقامت فطرت برمی‌گردد، تلازمی برقرار کرده است. بنابراین اگر ملتی بر فطرت مستقیم خویش باقی بماند و ایمان به خدا داشته باشد، نعمت‌های دنیا و آخرت نصیبش می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/۹۶). این حالت ثابت خواهد بود تا زمانی که آنها بر فطرت مستقیم خود باشند. اما هرگاه حالات درونی خویش را عوض کردند، خداوند هم حال خارجی آنها را با عوض کردن نعمت به نعمت، عوض می‌کند... و سرنوشت بد و هلاکت سراغ آن قوم و ملت می‌آید و این از جانب خود آنها و با دست کشیدن از مقتضیات فطرت سالم و دور ماندن از عبودیت الهی، برای آنها ایجاد می‌شود. آنگاه برگشتی برای این سرنوشت که همان هلاکت و بدبختی است، نخواهد بود» (طباطبایی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۳۱۰).

از همین رو، عامل اصلی دستیابی به تمدن و شکوفایی در عرصه‌های گوناگون یا از دست دادن و انقراض تمدن، در هر قومی خود آن قوم است و همان‌گونه که براساس سنت الهی، رفتار انسان‌ها نقشی تعیین‌کننده در سعادت و شقاوت آنها دارد، شکوفایی و سعادت جامعه نیز که متشکل از افراد است، مرهون رفتار افراد و حاکمان آن جامعه است.

با توجه به این قانون تخلف‌ناپذیر، قرآن به عنوان یک کتاب هدایتگر، در موارد گوناگون، عوامل سقوط و انقراض تمدن و سعادت را با بیان سرگذشت جوامع گذشته، به انسان گوش زد کرده است تا با عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان تلاش کنند عوامل بقای پیشرفت را حراست و از هرگونه عامل سقوط تمدن پرهیز کنند.

اما عوامل سقوط و انقراض تمدن‌ها چیست؟ در این بخش تلاش شده است در پاسخ به این سؤال مهم‌ترین عوامل انقراض تمدن‌ها از منظر قرآن بحث و بررسی شود.

قبل از برشمردن عوامل انقراض و زوال تمدن‌ها بیان این نکته ضروری است که اصول و قوانین بر تاریخ سیطره دارند و حوادث تاریخی پیرو یکسری قوانین علی و معلولی هستند که مختص زمان و مکان خاصی نیستند و می‌توان با آگاهی از آن قوانین و سنن، عوامل انقراض و افول هر تمدن یا پدیداری آن را پیش‌بینی کرد. دیگر اینکه قرآن به عنوان یک نسخه هدایتگر به این قوانین اشاره کرده است و می‌توان عوامل انقراض و زوال تمدن‌ها را از آن به دست آورد. سوم، در قرآن برای بیان سرگذشت جوامع انسانی و تمدن‌ها از واژه‌هایی همچون «قری، اهل القری، قریه» استفاده شده که به معنای شهر، دولت و یک جامعه واحد به کار رفته است. با توجه به نکات یادشده در ادامه به بررسی آیاتی می‌پردازیم که این واژگان در آنها به کار رفته و به عوامل انقراض تمدن‌ها در آنها اشاره شده است.

۱. ظلم

یکی از عوامل انقراض و نابودی تمدن‌ها از منظر قرآن، گرایش به ظلم و ستم است. قبل از طرح آیات لازم است به مفهوم و مصادیق ظلم اشاره شود.

الف) مفهوم ظلم

ظلم از دیدگاه لغویون به معنای قرار دادن چیزی در غیر از جایی است که مخصوص آن است. همچنین تجاوز از حق را گویند، چه این تجاوز زیاد باشد یا کم؛ بنابراین برای گناه بزرگ و کوچک به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲: ۵۳۷). اما در اصطلاح قرآن شامل هرگونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود قوانین حاکم بر فرایند تکامل موجود است یا انجام هر نوع عملی که مغایر وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌هاست (پایدار، ۱۳۵۶: ۵۸).

ب) اقسام ظلم

براساس آیات قرآن، ظلم یا میان انسان و خداست مثل شرک ورزیدن انسان («...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان / ۱۳) یا میان انسان‌هاست («وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری / ۴۰)؛ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» (شوری / ۴۲) یا ظلم میان انسان و نفس اوست («فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» (فاطر / ۳۲)؛ «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (نمل / ۴۴)؛ «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (بقره / ۲۳۱)).

ج) مصادیق ظلم

مصادیقی که در قرآن برای ظلم ذکر شده است عبارت‌اند: شرک به خدا (لقمان/۱۳)؛ افترا به خدا (ص/۷)؛ تکذیب آیات الهی (انعام/۱۵۷)؛ بازداشتن دیگران از راه خدا (اعراف/۴۵ و ۴۴)؛ دست‌اندازی به مال مردم (یوسف/۷۵)؛ تجاوز از حدود الهی (بقره/۲۲۹)؛ حکم کردن بر خلاف دستور الهی (مائده/۴۵)؛ اطاعت از کفار (توبه/۲۳) و ...

د) پیامد ظلم

در قرآن برای ظلم و ستم، پیامد خطرناکی مطرح شده که مهم‌ترین آن جاری شدن سنت تخلف‌ناپذیر الهی یا همان نابودی و انقراض تمدن‌ها با نزول عذاب خداوند است که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ * فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (اعراف/۴ و ۵): «و چه بسیار شهرهایی که آنها را تباه ساختیم و چنان بود که عذاب ما شب‌هنگام یا نیمروز در حالی که به خواب فرو رفته بودند، سراغ‌شان آمد. پس هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، سخنان‌شان جز این نبود که گفتند: به یقین ما ستمکار و ظالم بودیم».

۲. «...وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص/۵۹): «ما هیچ آبادی را نابود نمی‌کنیم مگر اینکه اهل آن انسان‌های ظالم و ستمکاری بودند».

۳. «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء/۱۱): چه بسیار شهرهایی را که مردمان‌شان ستمکار بودند، درهم شکستیم و نابودشان کردیم و بعد از آنها مردمانی دیگر پدید آوردیم».

۴. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت/۱۴): «و همانا نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم. او هزار سال، پنجاه سال کم، در میان مردم درنگ کرد و به هدایت آنان پرداخت. سپس طوفان، آنان را فرو گرفت، زیرا آنان ستمکار بودند».

در سخنان ائمه اطهار(ع) نیز در مورد پیامد خطرناک ظلم آمده است که یکی از عوامل مهم نابودی قدرت‌ها و تمدن‌ها، ظلم و ستمگری است. از امیرمؤمنان(ع) در این باره نقل شده است که فرمود: «مَنْ عَامَلَ رَعِيَّتَهُ بِالظُّلْمِ أزالَ اللهُ مُلْكَهُ وَ عَجَّلَ بَوَارَهُ وَ هَلَكَهُ» (خوانساری، ۱۳۶۶،

ج ۵: ۳۵۸) و در کلامی دیگر فرمود: «الْجَوْرُ مِمْحَاةٌ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۵): «ظلم و جور عامل محو و نابودی ظالم است». درباره عامل نابودی قدرتها هم فرمود: «الْقُدْرَةُ يُزِيلُهَا الْعُدْوَانُ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۶): «ظلم و تجاوزگری سبب نابودی قدرتها می‌شود». بنابراین همه آنهایی که به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی هستند باید به این نکته بسیار مهم قرآنی توجه کنند که تمدن پایدار و واقعی زمانی ایجاد خواهد شد که بر پایه عدالت شکل گیرد. دیگر اینکه هرگونه ظلم و ستم سبب انقراض و نابودی آن تمدن خواهد شد؛ به ویژه اگر ظلم از ناحیه حاکمان بر مردم باشد، زیرا چنین ظلمی زمینه قیام مردمی را فراهم خواهد کرد که در نتیجه سبب نابودی حکومتها خواهد شد. از همین رو مسئولیت مراکز نظارتی یا قضایی و امنیتی در حکومتها به ویژه حکومت جمهوری اسلامی ایران که به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی جهان است، در پیشگیری از هرگونه ظلم از سوی حکومتیان بر مردم و همچنین از ظلم عدهای از مردم بر سایر افراد جامعه، دو چندان می‌شود و این نوع مراکز زمانی در انجام رسالت خویش موفق خواهند شد که متصدیان آن مراکز از تعهد و تخصص لازم برخوردار باشند. نکته دیگر که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد این است که بدترین ظلم در این برهه که نظام مقدس جمهوری اسلامی به دنبال ارائه یک تمدن نوین اسلامی در جهان است، ظلمی است که بر این نظام نوپا می‌شود و اگر حاکمان و مدیران نظام که هرگونه ظلمی از سوی آنان به حساب نظام نوشته می‌شود، مواظب عملکرد خویش نباشند، باید بدانند قهر الهی بیش از دیگران، دامن آنها را خواهد گرفت؛ زیرا این نظام مقدس به این آسانی از سوی خدا به کشور ما هدیه نشده است، بلکه خون پاک هزاران شهید پای این عطیه الهی تقدیم شده است. از سوی دیگر مردم نیز نقش بسیار مهمی در حفاظت از این نظام توحیدی و پیشگیری از ظلم حاکمان و همچنین ظلم خویش بر همدیگر دارند که اگر در انجام آن غفلت کنند، باید بدانند که قهر الهی سبب از دست رفتن این نعمت الهی خواهد شد، زیرا سنت الهی بر این جاری است که خداوند هیچ نعمتی را از قومی نمی‌گیرد مگر اینکه خود آنان زمینه نابودی آن را فراهم کنند («ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال/۵۳)). نکته پایانی در این بخش آنکه یکی از راهکارهای بسیار مهم در پیشگیری از هرگونه ظلم و تجاوز به حدود الهی و حقوق دیگران، تقویت پایه‌های ایمان به خدا و قیامت میان حاکمان و جامعه است؛ زیرا بدون ایمان به خدا، احساس مسئولیت از وجود انسان رخت بر می‌بندد و بدون ایمان و باور به قیامت، هرگونه ترس از مجازات الهی از میان خواهد رفت که در این

صورت انسان غیر مؤمن به خدا و قیامت از انجام هر نوع ظلمی، هراسی نخواهد داشت و آن وقت زمینه نابودی جامعه فراهم خواهد شد.

۲. بی‌توجهی به مسئولیت اجتماعی

جامعه انسانی یک مجموعه به هم تنیده است که سرنوشت اعضای آن به هم گره خورده است؛ بر همین اساس بروز هرگونه رفتار در جامعه می‌تواند در رشد و بالندگی یا در سقوط و نابودی جامعه نقش داشته باشد؛ زیرا به فرموده رسول خدا(ص)، جامعه همانند یک کشتی است که اگر کسی بخواهد به بهانه اینکه جای خودش است، آن را خراب کند، نه تنها خودش بلکه سبب غرق شدن دیگران می‌شود. از همین رو در قرآن مجید یکی از عوامل نابودی جوامع و تمدن‌ها، بی‌توجهی افراد آن جامعه به مسئولیت اجتماعی خویش است. اگر افرادی بخواهند هر گناهی، فساد و ظلمی را در جامعه مرتکب شوند، اما کسی احساس مسئولیت نکند و جلوی آنان را نگیرد، دیری نخواهد کشید که آن جامعه در معرض نابودی و سقوط قرار خواهد گرفت و این سنت جاریه تخلف‌ناپذیری است که قرآن به آن خبر داده است. آنجا که درباره علت نابودی قوم بنی اسرائیل گزارش می‌کند، می‌فرماید: «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ * وَإِذْ قَالَتِ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف/ ۱۶۶-۱۶۳): «و از آنها درباره [سرگذشت نابودی] شهری که در ساحل دریا بود سؤال کن و [به خاطر بی‌باوری] هنگامی را که آنها در روز شنبه تجاوز و [اطغیان در برابر قانون خدا] می‌کردند... و به خاطر بی‌باوری هنگامی را که گروهی از آنها [به گروه دیگر] گفتند چرا جمعی [گنهکار] را اندرز نمی‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟ گفتند: [این اندرزها] برای اعتذار [و رفع مسئولیت] در پیشگاه شماس است. به علاوه شاید آنها [بپذیرند و از گناه باز ایستند] و تقوا پیشه کنند؛ اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، نهی‌کنندگان از بدی را نجات دادیم و آنها را که ستم کردند [گناهکاران و بی‌مسئولیت‌ها] را به عذاب شدیدی به خاطر نافرمانی‌شان گرفتار ساختیم و هنگامی که در برابر فرمانی که به آنها داده شده بود سرکشی نمودند، به آنها گفتیم به شکل میمون‌ها در آید و طرد شوید».

بنابراین همان‌گونه که امیرمؤمنان در وصیت خود فرمودند (نهج البلاغه، نامه ۳۲)، اگر اهل ایمان به مسئولیت اجتماعی خویش عمل نکنند و امر به معروف و نهی از منکر را رها کنند، باید بدانند طولی نخواهد کشید که فاسدان، اختیار جامعه را در دست خواهند گرفت و جامعه ایمانی را با فساد و تباهی خویش به نابودی خواهند کشید. همان‌گونه که در جامعه فعلی شاهد هستیم به دلیل بی‌توجهی مؤمنان به این رسالت خطیرشان و همچنین عده‌ای از مسئولان امر، فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی در حال نفوذ است که اگر فکری به حال آن نشود، طولی نخواهد کشید که قصه تلخ نابودی تمدن‌های گذشته همانند مسلمانان اندلس، در کشور ما تکرار خواهد شد.

۳. اتراف و اشرافی‌گری

واژه مترف از ریشه «ترفه» در لغت به معنای توسعه دادن در نعمت است و وقتی گفته می‌شود اتراف فلان، به این معناست که فلانی نعمتش از حد گذشته است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۶) و مترف به ثروتمندی گفته می‌شود که به او نعمت زیاد داده شده که این نعمت در صورت بی‌ایمانی (یا ضعف ایمان) سبب سرکشی او می‌گردد (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۷۲).

براساس گزارش‌های قرآن، یکی از عواملی که سبب نابودی و انقراض تمدن‌ها می‌شود اتراف و اشرافی‌گری و خوش‌گذرانی‌های فسادآفرین است. در سوره اسراء آمده است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء / ۱۶): «و چون بخواهیم مجتمعی را هلاک کنیم، اعیان و خوش‌گذران‌های آنها را امر کنیم ابر دنیای آنها بیفزاییم] پس آنها در آن محیط فسق ورزند، پس حکم قطعی ازلی ما درباره آنها تحقق یابد، پس آنها را به سختی هلاک سازیم».

در آیه دیگری در همین باره آمده است: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا» (قصص / ۵۸): «چه بسیار شده که ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوش‌گذرانی پرداختند، هلاک کردیم». با بررسی آیات دیگری که درباره مترفان و اشراف بحث کردند، معلوم می‌شود که در بیشتر جوامع و تمدن‌ها، آنهايي که به مبارزه با پیامبران الهی پرداختند، همین قشر بودند («وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ») (سبأ: ۳۴): «و ما در هیچ مجتمع بشری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر اینکه اشراف و خوش‌گذران‌های آن گفتند حقا که ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم».

در آیه دیگر آمده است: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (زخرف/۲۳-۲۵): «و همین گونه ما در هیچ مجتمعی، پیش از تو بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم جز اینکه مردمان خوش‌گذران آنها گفتند: ما پدرانمان را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر پی آنها رهرویم. [پیامبران‌شان] گفتند: آیا هر چند من برای شما آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافته‌اید بیاورم [باز هم پیرو آنانید؟] گفتند بی‌تردید ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم. پس ما از آنان انتقام گرفتیم، سپس بنگر که عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟»

یکی از اقوامی که اشراف متکبر آن قوم به دلیل برخورد زشت با پیامبران سبب نابودی آن قوم شدند و تمدن‌شان با عذاب الهی منقرض و نابود شد، قوم شعیب بود (اعراف/۸۸ و ۹۱). بنابراین اگر نظام مقدس جمهوری اسلامی به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی است، باید تلاش شود از نهادینه شدن هرگونه اشرافی‌گری در جامعه به ویژه میان حاکمان و مدیران جلوگیری شود؛ زیرا سبک زندگی آنان نقش بسیار تأثیرگذاری در تغییر زندگی مردم دارد. بنابر سخن گهربار امیرمؤمنان علی(ع): «الناسُ بأمرائهم أشبهُ منهم بأبائهم» (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸): «مردم به امیران و حاکمان شبیه‌ترند تا به پدرانشان». یا در جمله‌ای دیگر آمده است: «الناس علی دین ملوکهم» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۵): «مردم بر اساس دین حاکمان (و پادشاهان) خود زیست می‌کنند».

در پایان این نکته را یادآور می‌شویم که اگر اشرافی‌گری در جامعه حاکم شود، مستضعفان به فراموشی خواهند رفت که در نتیجه روزی آه مظلومان عمر حکومت را به پایان خواهد برد.

۴. کفران نعمت

یکی از عوامل انقراض و نابودی تمدن‌ها که قرآن بدان پرداخته، ناشکری و ناسپاسی و کفران نعمت است. برخورداری هر جامعه‌ای از توسعه و پیشرفت در حوزه‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی نشان از متمدن بودن آن جامعه دارد. اگر جامعه برخوردار از نعمت‌ها، قدر نعمت‌ها را نداند و به جای شکرگزاری، ناسپاسی کند، باید منتظر سنت تخلف‌ناپذیر الهی یعنی از دست دادن آن نعمت باشد. قرآن برای عبرت‌آموزی آیندگان، سرگذشت چند قوم را که با ناسپاسی گرفتار هلاکت و نابودی شدند، بیان کرده است، آنجا که فرموده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ

مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱۲): «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانده». در جای دیگر درباره دلیل نابودی قوم متمدن سبا به ناسپاسی آنان اشاره کرده و فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ» (سبأ/۱۵، ۱۶ و ۱۷): «قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونت‌شان نشانه [رحمتی] بود و باغستان از راست و چپ. [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. ولی آنان رویگردان شدند [و ناشکری کردند] و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و باغ [پربرکت] شان را به دو باغ [بی‌ارزش] با میوه‌های تلخ و درختان شور، گز و اندکی درخت سدر مبدل کردیم. این [عقوبت] را به [سزای] آنکه کفران کردن به آنان خبر دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟»

در جای دیگر خداوند به اثرگذاری کفران نعمت در هلاکت امت‌ها اشاره کرده و فرموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم/ ۲۸): «آیا هیچ ندیدی حال مردمی را که نعمت خدا را به کفر مبدل ساختند و قوم خود را به دیار هلاک رهسپار کردند؟»

علاوه بر آیات یادشده، در چند جای دیگر قرآن به این مطلب اشاره شده است که زوال و بقای هر نعمتی مشروط به شیوه عملکرد خود بشر است. در بیان دلیل انقراض قوم فرعون و امت‌های قبل از آنان فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال/۵۳): «[این] هلاکت آنان [به دلیل آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد جز آنکه آنان خودشان تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست». یا در آن آیه معروف فرموده است: «... لئن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلئن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/ ۷): «اگر شکرگزاری کنید [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید، مجازاتم شدید است.»

بنابراین با توجه به این سنت الهی، حال که خداوند به برکت فداکاری و ایثار جان هزاران انسان مؤمن، نعمت نظام مقدس جمهوری اسلامی را به ما هدیه کرده است، اگر قدر آن را ندانیم و در حفظ و بقای آن نکوشیم، باید منتظر سرنوشت همان اقوام و امتی باشیم که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده است و به ما هم دستور داده است از آن عبرت بگیریم. باید بدانیم که بهترین راه شکرگزاری در مقابل این نعمت بزرگ الهی آن است که هر کاری که سبب تقویت و حفظ پایه‌های آن می‌شود، در دستور کار خویش قرار دهیم؛ از جمله پیروی و اطاعت از رهبری، حفظ وحدت و همدلی، رعایت احکام الهی در تمام عرصه‌های زندگی، بیزاری و مبارزه با هرگونه مظاهر دنیاگرایی، تقویت روحیه عفو و گذشت و ایثار میان خویش، اصلاح الگوی مصرف، و همچنین پرهیز از هر چیزی که سبب سست شدن پایه‌های این نظام و عطیة الهی می‌شود، اموری همچون نافرمانی از فرامین رهبری، ترک احساس مسئولیت اجتماعی، دامن زدن به مسائل تفرقه‌انگیز، ترویج روحیه دنیاگرایی، ترویج فرهنگ بی‌عفتی و ترویج روحیه مصرف‌گرایی و بی‌توجهی به مستمندان.

۵. تکذیب آیات و پیامبران الهی

یکی دیگر از عوامل نابودی و انقراض تمدن‌ها که قرآن به تفصیل درباره آن گزارش داده و آیندگان را به عبرت‌آموزی از آن توصیه کرده، تکذیب پیامبران الهی و رویگردانی از دستورهای آنان و تکذیب آیات خداوند است. مراد از تکذیب نسبت دروغ دادن به کسی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۴۷؛ قریشی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۹۸).

با توجه به اینکه دعوت به حق و عمل به دستورهای الهی - که یکی از رسالت‌های مهم پیامبران و رهبران الهی بود - موقعیت افراد سودجو و مقام‌پرست و دنیاگرا را دچار چالش می‌کرد، همیشه این‌گونه افراد در مقابل پیامبران پرچم مخالفت بلند می‌کردند که یکی از مهم‌ترین توطئه‌های آنان، نسبت دروغ دادن به رهبران الهی و انکار آیات و معجزات الهی بود. این نوع رفتار در نهایت سبب هلاکت و نابودی آنان شد که می‌توان برای نمونه به سرگذشت نابودی و انقراض قوم نوح، قوم هود (ساکنان سرزمین عاد)، قوم صالح (ساکنان سرزمین ثمود)، قوم لوط و قوم شعیب (ساکنان سرزمین مدین) در قرآن اشاره کرد: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ... قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونُ... فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَالِقِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ... فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ... كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ

... فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ... كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ ... ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ... كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمُ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ... قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ * وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ... فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء/ ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹).

تأمل و تفکر و عبرت‌آموزی اهل خرد از سرگذشت امت‌های پیشین، به خصوص آن اقوامی که عاقبت‌شان به علت انکار و تکذیب پیامبران و آیات الهی به نابودی ختم شد، فلسفه اصلی بیان سرگذشت امت‌ها در قرآن است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/ ۱۱۱) و هرگونه کوتاهی در این امر موجب گرفتار شدن به سرگذشت پیشینیان خواهد شد. بر همین اساس، ضروری است در جامعه فعلی که اسلام ناب بار دیگر بعد از قرن‌ها تلاش مجاهدان در راه خدا در کشورمان جانی تازه گرفته است و می‌رود تا تمدن نوین اسلامی را در جهان پایه‌گذاری کند، اهل ایمان مراقبت جدی کنند تا آیات الهی و ارزش‌های قرآنی از سوی دیگراندیشان و دشمنان اسلام مورد انکار و تمسخر قرار نگیرد و به شبهات ارائه‌شده در مورد معارف الهی و رهبران دینی پاسخ مستدل و محکمی داده شود. اگر در این امر کوتاهی شود و در مقابل حمله‌های دشمنان، عکس‌العمل مناسبی داده نشود، نباید امید داشت که تمدن نوین اسلامی که بر پایه معارف توحید استوار است، به این آسانی در جهان پا بگیرد؛ بلکه همان‌گونه که قرآن هشدار داده است، همین مقدار از تمدن حاصل‌شده نیز در معرض انقراض و نابودی قرار خواهد گرفت؛ زیرا با سلطه فرهنگ ضد دینی در جامعه، دیگر کسی برای حفاظت و بقای آیات و ارزش‌های الهی حاضر به مقاومت و جان‌فشانی نخواهد بود. از همین رو مهم‌ترین مسئولیت حاکمان و مردم با ایمان، حراست از آیات و ارزش‌های الهی است.

۶. گناه و فساد اخلاقی

براساس گزارش‌های قرآن، یکی از عوامل انقراض و نابودی تمدن‌ها و جوامع گذشته ارتکاب گناه و فسق و فجور بوده است و این یک سنت حتمی الهی است که درباره هر تمدن و امتی که به این سرنوشت گرفتار شود، جاری و ساری خواهد بود. خداوند برای ابلاغ این سنت تخلف‌ناپذیر خود این چنین فرموده است: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۗ وَجَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (یونس/ ۱۳): «و حقا که ما ملت‌ها

در قرن‌های گذشته را پیش از شما نابود کردیم، آن‌گاه ستم کردند و فرستادگان‌شان بر آنها دلایل روشن اقامه کردند، ولی آنها حاضر نبودند ایمان بیاورند. این چنین گروه گنهکاران را کیفر می‌دهیم».

یکی از امت‌هایی که با ارتکاب گناه کبیره لواط، با عذاب الهی از صحنه روزگار منقرض شدند، قوم حضرت لوط(ع) بودند. خداوند در گزارش سرنوشت عبرت‌آموز این قوم فرموده است: «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * أَتِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَابُ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ... إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/ ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵): «و از لوط یاد کن آن‌گاه که به امتش گفت: کار زشتی را مرتکب می‌شوید که به لواط و همجنس‌بازی می‌پردازید. هیچ امتی از امت‌های جهان در این کار بر شما پیشی نگرفته و این کار در میان آنها شایع نبوده است... آیا شما سراغ همجنسان خود می‌روید و با ترک ازدواج با زنان، راه تداوم نسل بشر را رها می‌کنید، و در محفل‌های خود در حضور مردم آن کار زشت و ناپسند را انجام می‌دهید؟ از عذاب الهی بهراسید، ولی قوم لوط پاسخی جز این نداشتند که از سر استهزا گفتند: ای لوط، اگر راست می‌گویی که این کارها کیفر خداوند را در پی دارد، عذاب خدا را برای ما بیاور و لوط گفت: پروردگارا مرا بر این مردمی که با آمیزش با مردان، زمین را به فساد می‌کشند و نسل بشر را به نابودی تهدید می‌کنند، یاری ده، ... ما بر ساکنان این دیار، به سزای اینکه از راه خدا بیرون رفته‌اند، عذابی از آسمان فرود می‌آوریم و عذابی فرو فرستادیم و آن دیار را ویران کردیم و از آن ویرانه برای مردمی که می‌فهمند نشانه‌ای آشکار برجای نهادیم تا عبرت گیرند و از خداوند پروا کنند» (صفوی، ۱۳۸۶: ۳۹۹ و ۴۰۰).

در سوره هود نیز به نابودی و انقراض قوم لوط به دلیل ارتکاب لواط اشاره کرده و فرموده است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَىٰ سَافِلِهَا وَأَمَّطْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ * مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ» (هود/ ۸۲ و ۸۳): «پس چون فرمان ما مبنی بر عذاب قوم لوط در رسید، دیارشان را زیر و رو کردیم و سنگ‌هایی از سجیل که لایه‌هایی منظم داشت بر آنها باراندیم» (صفوی، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

در سوره انبیاء هم به علت نابودی قوم لوط(ع) اشاره کرده و فرموده است: «وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ» (انبیاء/ ۷۴): «و به لوط

حکمت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید را می‌کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمی فاسق بودند».

علاوه بر قرآن در روایات نیز پیامد خطرناکی برای این فساد جنسی نقل شده است که در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می‌شود. رسول خدا(ص) فرمود: «هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آن‌چنان ناله و گریه سر داد که اشک‌هایش به آسمان رسید و آسمان آن‌چنان گریه کرد که اشک‌هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگ‌باران کن و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو ببر (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد). (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲۶۴).

بنابراین با توجه به پیام آیات یادشده، در صورتی می‌توان به یک جامعه متمدن اسلامی دست پیدا کرد که از ارتکاب هر گناه و فسقی در آن جامعه پرهیز شود؛ زیرا فسق و فجور سبب متزلزل شدن پایه‌های معنوی یک جامعه می‌شود. به همین دلیل دشمنان اسلام تمام توان خویش را به کار گرفتند تا با ترویج فساد و فحشا، پایه‌های اصلی جامعه اسلامی را که همان ایجاد باورهای دینی است، نابود کنند تا آن تمدن نوین اسلامی در جهان محقق نشود؛ همان‌گونه که با همین توطئه توانستند جامعه اسلامی اندلس را به نابودی بکشانند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در این پژوهش بیان شد، یکی از مهم‌ترین عوامل پیشگیری از انقراض و نابودی تمدن‌ها، بهره‌گیری از توصیه‌های خداوند در عبرت گرفتن از سرگذشت جوامع و تمدن‌هایی است که در گذشته منقرض و نابود شدند.

با بررسی آیاتی که در آن سرنوشت اقوام آمده است، مشخص شد که مهم‌ترین عوامل نابودی و انقراض جوامع و تمدن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ظلم و ستم؛
۲. بی‌توجهی به مسئولیت اجتماعی؛
۳. اتراف و اشرافی‌گری؛ ۴. کفران نعمت؛
۵. تکذیب آیات و پیامبران الهی؛
۶. گناه و فساد اخلاقی.

منابع

- قرآن
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۸)، ثواب الاعمال، قم: الرضی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- پایدار، حبیب الله (۱۳۵۶)، حیات و مرگ تمدن‌ها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به آدرس: www.leader.ir
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: انتشارات معارف.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
- خوانساری، محمدحسین (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- ساروخانی، علی اکبر (۱۳۷۰)، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان.
- صفوی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۶)، ترجمه قرآن براساس تفسیر المیزان، قم: دفتر نشر معارف.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۶ق)، المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، مجمع البیان، تهران: انتشارات معارف.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، التفسیر العیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- قریشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مدیریت حوزه علمیه قم (۱۳۸۳)، درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دین، قم: انتشارات مرکز حوزه علمیه قم.
- مصطفوی، سید حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منصوری، خلیل (۹۶/۲/۱۱)، «فراز و فرود تمدن‌ها در آموزه‌های قرآن»، سایت دانشنامه موضوعی قرآن.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی